

## پذیرش اکثریت شهروندان، شرط اجرای قانون «لایحه حجاب» و آزمون دشوار و خطر خیز حاکمیت جمهوری اسلامی

[www.drMahmoudi.com](http://www.drMahmoudi.com)

حاکمان باید در اتخاذ هر سیاست و عملکردی، نخست از مردم به عنوان صاحبان اصلی کشور و منشاء «حاکمیت ملی»، کسب اجازه کنند و همواره وکیلان معتمد، خادمان خردمند و متصدیان فروتن شهروندان خود باشند.

اکنون حاکمیت راجع به «مسأله حجاب» و لایحه‌ای که در این باره قرار است لباس قانون بپوشد و به اجرا درآید، در مقابل آزمونی دشوار و خطر خیز قرار گرفته است.

### مقدمه

کشاکش پیرامون مسئله حجاب زنان بین نظام جمهوری اسلامی و شهروندان معترض، ماه‌ها است هم‌چنان ادامه دارد. از جانب مأموران دولتی، تذکر به الزام و توسل به اجبار در پوشیدن روسری است و از سوی معترضان، اکراه و نافرمانی مدنی. این رخداد، موضوع چگونگی قانون‌گذاری، پشتوانه اجرای قانون و پی‌آمدهای آن‌را به میان می‌آورد.

پرسش اساسی این است که پشتوانه اجرای قانون چیست؟ پشتوانه اصلی اجرای قانون در گام نخست این است که اکثریت شهروندان، قانون وضع شده را بپذیرد، یعنی آن را تایید و تصدیق (Acknowledgment) کنند. در این صورت، آن را داوطلبانه و از سر رضایت اجراء خواهند کرد. البته ممکن است اکثریت و یا اقلیتی از شهروندان به هر دلیل و علت، به اجرای بعضی از قانون‌ها گردن‌نگذارند. آنان ممکن است دلایل و ضرورت‌های وضع قانون و پیامدهای آن‌را در تنظیم روابط آزادانه و عادلانه در جامعه مثبت تلقی نکنند. بنابراین، قانون با پذیرش و تصدیق اکثریت شهروندان امکان به اجرا درآمدن داوطلبانه دارد. در غیر این صورت، شهروندان آن‌را نادیده می‌گیرند و امکان عملی شدن آن از میان می‌رود.

اگر به جای اکثریت شهروندان، فقط اقلیتی از میان آنان قانونی را تصدیق و اجرا کنند، اما اکثریت در عمل آن را پس بزنند، حکومت راهی جز توسل به زور ندارد تا قانون را اجرا کند. در این صورت، بالمآل پای اعمال قوه قهریه حکومت پیش می‌آید. تجربه‌های مکرر نشان داده است که حکومت‌ها با توسل به زور قادر به

و ادار کردن اکثریت شهروندان به اجرای قانون نیستند، هنگامی که آنان از پذیرش این قانون سر باز می‌زنند. در این وضعیت، اعمال زور حکومت، دیر یا زود، به شکست می‌انجامد و قانون در عمل به بایگانی سپرده می‌شود. در این زمینه به عنوان نمونه، به دو مورد اشاره می‌شود:

### ۱. قانون منع استفاده از ماهواره

این قانون به‌رغم اخطارهای مکرر و ورود مأموران انتظامی به خانه‌های شهروندان برای جمع‌آوری دستگاه‌های «ریسیور» و کندن و بار زدن بشقاب‌های ماهواره‌ای و حتی انجام عملیات هوایی شبه آکروباتی با آویزان شدن مأموران به کابل‌های سیمی برای فرود به پشت‌بام‌های مردم و کندن بشقاب‌ها، در عمل ناکام و بی‌نتیجه ماند. در این رخداد، مشکل اصلی چیست و از کجا ناشی می‌شود؟ آیا صرف‌نظر از محتوا، در شکل قانون بودن آن، ایرادی وجود دارد؟ پاسخ منفی است، زیرا ظاهراً تمام مراحل قانون‌شدن آن طی شده است. پس چرا این قانون در عمل ناکام ماند؟ زیرا شهروندان در پذیرش این قانون قانع نشدند و از این‌رو آن را قبول و تصدیق نکردند و از اجرای آن امتناع کردند.

### ۲. موضوع «وکیل اختیاری» و «وکیل اجباری»

این مورد مربوط است به تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که از تیرماه سال ۱۳۹۴ لازم‌الاجراء شد. در این تبصره آمده است که متهمان «در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و همچنین سازمان یافته»، در صورتی می‌توانند در مرحله «تحقیقات مقدماتی» از همراهی وکیل بهره‌مند شوند که «وکیل یا وکلای خود را از میان وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشد، انتخاب نمایند». این تبصره موجب چالش گسترده‌ای شد و حقوق‌دانان معترض، آن را نقض آشکار اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند. این اصل چنین است: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». برابر این اصل، هر متهم از حق انتخاب وکیل برخوردار و در این انتخاب آزاد است. براین اساس، در مواجهه با این تبصره، وکلا در عمل به دو دسته «خودی» و «غیرخودی» تقسیم شده‌اند که رویکردی دلخواهی (Arbitrary)، تبعیض‌آمیز و ناعادلانه است. همچنین این تبصره، مراحل دادرسی را زیر سؤال برده، رسیدگی در دادگاه‌های کیفری را تشریفاتی کرده و بی‌طرفی قوه قضاییه را نقض کرده است. در برابر این تبصره، «کانون وکلا»- به عنوان یک نهاد مدنی مستقل و با سابقه دیرپا در کشور- موضع صریح حقوقی

اتخاذ کرد مبنی براین که این تبصره خلاف قانون اساسی است. آشکار است که این تبصره شانس برای بقاء و دوام نداشته باشد، مگر این که با سلب آزادی از متهمان در حق انتخاب وکیل، با توسل به زور اجراء شود؛ زیرا از آغاز تصویب، تناقض‌های حقوقی آن آشکار گردید، حقوق دانان صاحب نظر و وکیلان با تجربه را قانع نکرد و در نتیجه، با پذیرش و تصدیق عمومی مواجه نشد.

### لایحهٔ حجاب

تازه‌ترین نمونهٔ مورد بحث، «لایحهٔ حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب»، مصوب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس است که طبق خبرها، مراحل نهایی خود را می‌گذراند تا به صورت قانون درآید. متن لایحه، گسترهٔ ایفای نقش و درگیر شدن نظام را در ارتباط با مسئلهٔ حجاب نشان می‌دهد. بطور عمده، مشارکت نهادهایی که در صورت تبدیل شدن این لایحه به قانون برای اجرای آن در نظر گرفته شده، از این قرار است: قوای مقننه، مجریه و قضاییه، نیروی انتظامی، بسیج، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، کمیته‌های انضباطی مراکز آموزشی، مراکز تبلیغاتی، فرهنگی و رسانه‌ای، و نیز نهادهایی مانند شورای انقلاب فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مساجد، هیئت‌ها و تشکل‌های مذهبی، هیئت‌های اندیشه‌ورزی نخبگان حوزوی و دانشگاهی، مدیریت حوزه‌های علمیه، شوراهای اسلامی شهر و روستا، و شهرداری‌ها. در خصوص همکاری داوطلبان، می‌توان به حمایت از گروه‌های مردمی که در حوزه عفاف و حجاب فعالیت می‌کنند و صدور مجوز فعالیت آن‌ها و آموزش و ارائه گواهینامه آموزش برای آن‌ها و نظارت بر کار ایشان مطابق قوانین و مقررات، اشاره کرد. همچنین، در لایحه آمده است که شهروندان می‌توانند گزارش ارتکاب جرائم صاحبان حرف، مشاغل و کسب و کارها، و عدم رعایت این قانون توسط دستگاه‌هایی که در این قانون برای آن‌ها تکالیفی تعیین شده است را به سامانهٔ مردمی فرماندهی نیروی انتظامی گزارش کنند.

این موضوع‌ها که: (۱) وسعت ایفای نقش و درگیر شدن ارکان نظام در ارتباط با مسئلهٔ حجاب برپایهٔ این لایحه تا چه اندازه است و چه پی‌آمدهایی خواهد داشت؛ (۲) بودجهٔ لازم جهت اجرای این لایحه چقدر است و قرار است از چه منابعی و چگونه تأمین شود؛ و (۳) تا چه اندازه دیوانسالاری حاکمیت را با توجه به بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی کشور درگیر چنین پروژه‌ای می‌کند، مسائل راهبردی بنیادینی است که خارج از موضوع این نوشتار است. افزون بر ابراز مخالفت کثیری از شهروندان، از طریق رسانه‌ها، به ویژه در فضای مجازی، شماری از مسئولان کشور نیز با این لایحه ابراز مخالفت کرده اند (۱). اگر لایحهٔ مذکور به صورت قانون درآید، این پرسش اساسی به میان می‌آید که آیا اکثریت مردم ایران مفاد آن را تصدیق می‌کنند و اجرای داوطلبانهٔ آن را پذیرا می‌شوند یا نه؟ اگر چنین تصدیق و پذیرشی در کار باشد، حاکمیت به هدف خود دست می‌یابد. اما اگر

اکثریت شهروندان آن را رد کنند و حاضر به قبول و اجرای آن نباشند، لاجرم حکومت در راستای اجرای این قانون، به قوه قهریه و زور متوسل می‌شود. اتخاذ این گزینه ممکن است به پی‌آمدهای سهمگین و سخت منجر شود و به بار سنگین ابربحران‌های کنونی کشور، درد و سطح ملی و بین‌المللی بیفزاید.

## «رضایت» و «اعتماد» شهروندان

در فلسفه سیاسی، دو مفهوم بنیادین شرط اساسی و دارای اهمیت بسیار در حکمرانی خوب و یا (به پیشنهاد من) «به-زامداری» (Good Governance) است: یکی رضایت (Consent) و دیگری اعتماد (Trust). اگر مردم از حکومت خود رضایت نداشته باشند و نحوه قانون‌گذاری و اداره کشور آنان را به واکنش و اعتراض وادارد و این اعتراض‌ها از سوی حاکمیت شنیده نشود و به تغییر و اصلاح سیاست‌های کلان و خرد منجر نگردد، با گذشت زمان، فاصله ملت- دولت فزونی می‌گیرد و رفته‌رفته این دو از هم بیگانه می‌شوند و ممکن است یکدیگر را نشانند. اگر چنین اتفاقی حادث شود، زنگ خطر بحران‌های پیش‌بینی‌ناپذیر به صدا درمی‌آید و ممکن است سیاست‌ورزی به بن‌بست برسد و کشور به هاویه «بی‌دولتی» (Anarchy) فروافتد.

هنگامی که رضایت شهروندان از سیاست‌های داخلی و خارجی، چگونگی تدوین قانون و طرز اداره کشور کاهش می‌یابد، به تدریج اعتماد شهروندان از حکومت کم‌رنگ و در بدترین حالت سلب می‌شود. این موضوع دارای اهمیت بسیار است که دو مفهوم رضایت و اعتماد شهروندان، جلوه‌ها و نشانه‌های اصلی مشروعیت و اقتدار حکومت‌ها است. برونداد این سیاست‌ورزی خردمندانه، «حاکمیت ملی» را آینه‌وار در سیمای قدرت سیاسی بازتاب می‌دهد. در این صورت، خط‌مشی‌ها و قانون‌های مصوب چنین حکومتی، اغلب با اقبال شهروندان روبه‌رو می‌شود. مردم قانون‌های عقلانی و راهگشای حکومت را -که زیست فردی و اجتماعی آنان را سامان می‌دهد-، تصدیق می‌کنند و پذیرا می‌شوند.

اکنون حاکمیت راجع به مسأله حجاب و لایحه‌ای که در این باره قرار است لباس قانون ببوشد و به اجرا درآید، در مقابل آزمونی دشوار و خطرخیز قرار گرفته است. فلسفه سیاسی و علم سیاست دو شالوده حکومت‌گری خردمندانه و کارآمد است که آزادی، برابری، قانون‌گرایی، شفافیت و پاسخگویی، اصول بنیادین آن را تشکیل می‌دهند. این دو پشتوانه سستبر و نیکو، یعنی فلسفه سیاسی و علم سیاست، به ما می‌آموزند که «حاکمیت ملی» بنیان نظم سیاسی به‌سامان است و حاکمان باید در اتخاذ هر سیاست، تدوین قانون و عملکردی، نخست از مردم به عنوان صاحبان اصلی کشور و منشاء حاکمیت ملی، کسب اجازه کنند و همواره و کیلان معتمد، خادمان خردمند و متصدیان فروتن شهروندان خود باشند.

(۱) یک اظهار نظر به عنوان نمونه، ر.ک. به: احمد بهشتی، «عضو مجلس خبرگان» که از جمله گفته است: «[لایحه حجاب] خروجی موقت دارد و خروجی ریشه‌دار و عمیق ندارد.» و: «جریمه سنگین در درازمدت جواب نمی‌دهد...» (متن کامل گفت‌وگو با «پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران»، ۱۳ مرداد ۱۴۰۲ : *jamaran. news*)

@Drmahmoudi7